

تشناخت قرآن

سخنی درباره باب ششم کتاب «الحیاء»



انواع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

محمد رضا حکیمی
ترجمه: محمد علی سلطانی



شاید خرد انسان‌ها به شناخت شایسته‌ی شأن قرآن نرسد و نتواند همه‌ی آفاق و زوایا و ژرفای آن را به صورت واضح و علمی کشف کند، چنان که جز خداوند و استواران در دانش، تأویل و منظور غیر آشکار آیه‌های آن را نمی‌دانند....

از این موضوع نباید غافل شد، که قرآن کتاب هدایت، ارشاد، سازندگی، و کتاب اندیشیدن، عمل و آگاهی‌ها است و برای بازگویی اهداف بزرگ و ارزشمند، بر رسول عظیم الشأن (ص)، نازل شده است و برای بهره‌گیری مردم از آن، اندیشیدن، عمل کردن، در پرتو هدایتش گام زدن، و ساختن افراد و جامعه‌ها بر روش قرآنی فرود آمده است؛ تا بشریت را برای دست‌یابی به زندگی در جامعه‌ای قرآنی که در آن زمامداران، به داد عمل می‌کنند و مردم به قسط می‌پردازند، آماده کند.

زیرا دست‌یابی به رشد مطلوب برای انسان، جز در آن جامعه که حکمرانش دادور و افرادش قسط‌ورزند، امکان ندارد.

بنابراین در فرارویمان دو موضوع مهم است که به استواری و محکمی به انسان و زندگی‌اش مرتبط است، و از علم الهی و از ژرفای آگاهی‌های انسانی برای التزام و تکلیف

● پیامبران الهی برای نجات، سعادت‌مندی و مفهوم بخشی به زندگی انسان و ترسیم سرانجام والا برای تلاش‌های سخت انسانی در این دنیا آمده‌اند. هر کدام از پیامبران در فرصت‌ها، دوره‌ها و فضا‌هایی برای اقوامی اعزام شدند، شرایع الهی را ابلاغ کردند، مردم را هدایت نموده و آموزششان دادند و به دست خود تمدن‌های دینی را بنیان گذاشتند.

سرچشمه می‌گیرد. یکی از این دو موضوع؛ عظمت شناخت قرآن کریم و هدایت جویی بدان است، که در ذیل، توضیح کوتاهی برای این مبحث مهم ارائه می‌دهیم.

پیامبران الهی برای نجات، سعادت‌مندی و مفهوم بخشی به زندگی انسان و ترسیم سرانجام والا برای تلاش‌های سخت انسانی در این دنیا آمده‌اند. هر کدام از پیامبران در فرصت‌ها، دوره‌ها و فضا‌هایی برای اقوامی اعزام شدند؛ شرایع الهی را ابلاغ کردند، مردم را هدایت نموده و آموزششان دادند و به دست خود تمدن‌های دینی را بنیان گذاشتند؛ تا آن‌که نوبت به پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) و نزول قرآن کریم رسید و قرآن در همه جای کره‌ی زمین از خاور تا باختر در دسترس انسان قرار گرفت.

با ظهور اصل پیامبری، پدیده‌ی بزرگی که بسیار مهم بود اتفاق افتاد؛ این پدیده آغاز فرود آمدن وحی آسمانی به زمین بود. این پدیده‌ی بسیار بزرگ موضوعی ساده و معمولی - چون دیگر پدیده‌های عادی - و بری از اهمیت نیست. این یک حقیقت مهمی است و انسان با انگیزه را روا نیست که آن را در بوته‌ی تساهل و ندانمکاری بنهد.

آیا خداوند جلیل بی‌نیاز و مقدس به انسان وحی کرده است؟

آیا از سوی پروردگار سبوح عظیم و متعالی از آفریدگان، وحی نازل شده است؟
 آیا خداوند را کلامی است که آدمیان آن را بخوانند؟ آن سخن چیست؟ و ژرفای آن چه می‌باشد؟ و نتیجه‌ی معرفتی، عملی و تحول‌زایی آن برای جامعه‌های بشری چیست؟
 در همین ارتباط نقل داستان اصمعی جالب است:

روزی از مسجد جامع بصره می‌آمدم، در محله‌ای، عرب جلف و سبکی را سوار بر شتر دیدم که شمشیری حمایل کرده و کمائی به دست داشت، نزدیک آمد و سلام کرد و گفت: از کدام قبیله هستی؟ گفتم: از بنی اصمعم.



پرسید: تو اصمعی هستی؟ گفتم: آری. پرسید از کجا می آیی؟ گفتم: از جایی که در آن جا کلام خداوند رحمان خوانده می شود. پرسید: مگر خداوند را کلامی است که آدمیان آن را بخوانند؟ گفتم: آری. گفت: چیزی از کلام خدا برابیم بخوان. گفتم: از شترت پایین بیا. پایین آمد و من شروع به خواندن سوره‌ی الذاریات کردم. وقتی به این جمله‌ی خداوند رسیدم: «وفی السماء رزقکم و ماتوعدون (ذاریات، ۲۲/۵۱) و در آسمان است روزی شما و آن چه وعده داده شده آید».

گفت: ای اصمعی! این کلام خداوند است؟ گفتم: آری؛ سوگند به آن که محمد (ص) را به حق برانگیخت که این کلام خدای رحمان است و آن را بر پیامبرش محمد (ص) نازل کرده است. گفت: بس است. آن گاه برخاست و به سوی ناقه اش رفت و آن را نحر کرد و پوستش را کند و گفت: در تقسیم گوشتش به من کمک کن. و آن را بر رهگذران تقسیم کردیم.^۲

این داستان، شگفت و بیدارگر است، چون حاکی از آن است که وقتی انسان‌ها به خواندن کلام خداوند عادت پیدا کردند، از عظمت آن غافل شده و اهمیت والای آن را فراموش می کنند و یا خود را - از این موضوع که خداوند رحمان بر آدمیان سخنی فرو فرستاده و به آنان اجازه داده آن را بخوانند - به فراموشی می زنند. ولی کسی که به خواندن آن عادت نکرده، هم چون بیابان گرد داستان اصمعی - همان جلف و سبک - وقتی آن را می شنود، نخست فرود آمدن کلام رحمان به بندگان را بعید می شمارد و سپس چنان گداخته می شود که در راه - با همه آمادگی سفر - از شترش برای شنیدن کلام خدا پیاده می شود و هنگامی که آن را می شنود، شتر خود را نحر کرده و بر مردم تقسیم می کند. آری ما از عظمت داستان وحی غافل هستیم چون خواندن قرآن برایمان عادت گشته و به ندرت درباره‌ی اصل وحی و عظمت آن می اندیشیم.

موضوع دوم جریان ختم وحی و قطع شدن آن است که اهمیت آن، از داستان نزول وحی و آغاز آن کم تر نیست. پایان وحی هم چیزی بسیط و کم اهمیت نیست. داستان آغاز وحی آسمانی پس از دو موضوع «حیات» و «عقل»، از مهم ترین پدیده‌های قابل توجه و نشانه‌های عظیم در روی کره‌ی زمین است بلکه می توان گفت: که مهم ترین همه آن پدیده‌ها است، چون زمین به وسیله‌ی وحی به آسمان پیوند یافته و پرتو حقیقت ازلی تابیدن گرفته و انسان به مرحله‌ی مخاطب خداوند شدن گام نهاده است و به انسان فرصت

بهره‌مندی از دانشی که از افق سرمدی - از آفریننده و به وجود آورنده اش - بر وی نازل شده است، داده شده...؛ و مخاطب و هم سخن خداوند به مفهوم عام آن قرار گرفته است. و این جایگاه قدسی و بزرگی است که هیچ جایگاهی هم‌اورد آن نیست و نعمت بسیار عظیمی است که پس از موهبت زندگی و خرد، به او داده شده است. زیرا خداوند متعال - به وجود آورنده‌ی هستی و اندازه بخش اندازه‌ها و خدای ازل و ابد - اراده کرده است که فرزند آدم (ع) را مورد خطاب قرار دهد، و سخنش را بر آنان فرو فرستد. و به دست پیامبران، فرستادگان و اوصیای آنان، بنی آدم را به وسیله‌ی علم الهی و معرفت حق و آسمانی، تربیتشان کند و آنان را به درست‌ترین روش فردی و اجتماعی که به انسان فرصت دست‌یابی به آن داده شده، راهنمایی نماید، و آدمی زادگان را به نهایت سرانجام ممکن که انسان در زندگی به آن دست می‌یابد برساند؛ به روزگاری ثابت، ابدی و سرمدی.

آری خداوند در کلام خود بر بندگانش تجلی پیدا کرد... آیا چیزی با این موضوع می‌تواند هم‌شانه گردد و یا چیزی چون آن باشد؟ پایان یافتن وحی و قطع شدن آن نیز چنین است.^۴ این موضوع از نظر عظمت و اهمیت از جریان نخست کم‌تر نیست. چون - در پرتو آن چه که یاد شد - پایان یافتن نبوت و قطع وحی اشاره به دستیابی انسان به کمال، از نظر تنزیل و تعلیم است و سپس دوره‌ی ظهور وصایت - که منتقل‌کننده‌ی علوم وحی است - می‌باشد. و تنزیل از نظر توضیح و تحقق بخشی به وصایت محول شده است. طبق آن چه که گذشت، در زندگی انسان در طول نسل‌ها و عصرها دو حادثه‌ی مهم وجود دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. نزول وحی و آغاز آن

۲. قطع شدن وحی و پایان آن

● انسان در آگاهی به محتوای آن چه که در قرآن آمده و هنوز زمان تبیین و تحقق آن نرسیده و نیز معارف و حیاتی دیگری، که نیازمند آگاهی‌های گوناگون بشر و فضای ویژه بهره‌گیری است، محتاج کسی است که قرآن را بر پایه و اساس درست آن در معرفت و رفتار پاسداری کند و آن را با افکار، گرایش‌ها، دیدگاه‌ها، نظرات، رفتارها و روش‌های دیگر آمیخته نسازد.

و اتفاق دوم در عظمت و اهمیت کم تر از اتفاق اول نیست. چون همان گونه که گذشت قطع شدن نور وحی از این جهان تاریک و از انسان سرگردان در آن، که همواره به تذکر دهنده الهی و معلم خدایی نیازمند است موضوعی بسیط و بی پی آمد نمی باشد، زیرا انسان پس از در گذشت پیامبر اکرم (ص)، از هدایت گری که وی را به راه الهی هدایت کند و حقیقت کتاب الهی را آموزشش دهد تا او را در ساختن فرد و اجتماع قرآنی یاری رساند، بی نیاز نیست. انسان در آگاهی به محتوای آن چه که در قرآن آمده و هنوز زمان تبیین و تحقق آن نرسیده و نیز معارف و حیانی دیگری، که نیازمند آگاهی های گوناگون بشر و فضای ویژه بهره گیری است، محتاج کسی است که قرآن را بر پایه و اساس درست آن در معرفت و رفتار پاسداری کند و آن را با افکار، گرایش ها، دیدگاه ها، نظرات، رفتارها و روش های دیگر آمیخته نسازد.

به همین علت ها و انگیزه ها اوصیای دین، به نقش خود پرداخته و در تربیت و آموزش انسان، عصر به عصر در پرتو علوم صحیح در حوزه ی معرفت و عمل؛ و خالص و فقط برگرفته از چشمه سار وحی که آن را از پیامبری که کتابی بزرگ برای کاری بزرگ آورده و با رفتن او وحی آسمانی از زمین بریده شده است، تلاشی سخت کرده اند.

آری در روند زندگی انسان در شهرها و اقلیم های گوناگون، اختلاف های بزرگ و فراوان در فهم معرفت های نظری و قوانین علمی، روش های زندگی، گرایش های مذهبی مختلف، و فلسفه های بشری متفاوت و متعارض، معرفت های گوناگون بوجود آمده است و ملت ها در فهم کتاب های آسمانی و فهم مسایل دینی و دنیوی از آن درگیر گشته اند و نیز ستم هایی ناگوار و دیرپا، و فسادهایی گسترده در طول تاریخ رنج بار انسان پیش آمده است، همه ی این ها گواه بر این است که مردم با وجود در دسترس بودن کتاب خدا، احتیاج گسترده ای در گرایش های فکری و روش های عملی - پس از در گذشت پیامبری که در بین آنان مبعوث شده بود - به مرتبی الهی دارند، که با پیامبر مبعوث از نظر روح، خرد؛ دانش و هدایت؛ رشد و توانمندی، ابلاغ و روش، سختیت داشته باشد و وی را آن پیامبر معرفی و به عنوان راهنمایی هدایت گر و رهبری صادق، پیشوایی دادگر، مخالف خواسته های نفسانی، پاسدار خویش در چار چوب کتاب خدا، آگاه به همه ی آن و عامل دقیق به محتوای آن، نشر دهنده ی تعالیم خالص آن، ترسیم کننده ی دقیق مبانی عملی آن، منصوب کند تا آثار هدایت پیامبرانه هم گون با پایه های نخستین آن و نظام مقصود وی باشد و آهنگ ترنم بانگ الهی تا هنگامی که زمین با همه موجودات آن به سوی خداوندگار

خویش بازگردد، در گوش بشریت طنین افکن بماند.

از این رو است که قرآن کریم در بیان زندگی پیامبران و دوره‌های پیامبری به اصل «وصایت» اشاره می‌کند و مفهوم «وصایت»، آن است که کسی از کسان پیامبر، جانشین وی گردد «واجعل لی وزیراً من اهلی». هارون اخی (طه، ۲۹/۲۰-۳۰) و از خاندان من هارون را برای من وزیر قرار ده». چون او کسی است که در پرتو هدایت الهی زندگی کرده و دانش موسی (ع) را بدون عارضه‌ی نادانی، به ارث برده و بدون هر گونه سستی بدان عمل کرده و بدون ستم و رزی به عدل او رفتار کرده است. علاقه اش به انسان و انسانیت بی شائبه است و اصلاح گری اش برای بشریت بدون سستی است و قسط مداری اش بدون هرگونه اهمال می‌باشد.

این همان وصی است که پیامبر (ص) را رواست در بین امت به جا نهد، بنابراین وصی نمی‌تواند انسانی عادی باشد و یا انسان‌های عادی او را برگزیده باشند چنان که پیامبر نمی‌تواند انسان عادی باشد و یا مردم عادی وی را برگزیده باشند. بلکه خداوند متعال او را برگزیده و انتخاب کرده و برانگیخته است، آن سان که خداوند متعال خطاب به موسی ابن عمران می‌فرماید: «واصطنعتک لنفسی (طه، ۴۱/۲۰) / ترا برای خویش برگزیده ام.»

و چنان که ظاهر خطاب‌های خداوند متعال در قرآن کریم، به پیامبر عظیم الشان و نیز در روایات معتبر شیعه و سنی آمده است، دلالت می‌کند که خداوند، پیامبر و اوصیانش را بر می‌گزیند؛ تا تداوم بخش وی و جانشین او در گسترش کتابش در بین مردم باشد و برای تزکیه‌ی آنان و آموزش کتاب و حکمت آسمانی کار کند.

بنابراین، وصایت، امانت پیامبری است، چنان که پیامبری، امانت الهی است و در نتیجه، پیامبر مبعوث، و وصی منصوب است. و مفهوم آن این است که پیامبر از جانب خداوند متعال برای ادای رسالت برانگیخته شده و وصی پیامبر با اذن خداوند متعال، از سوی پیامبر، برای ماندگاری رسالت منصوب گشته است. و این جان مایه‌ی حکمت پیامبری و تشریح الهی و رمز بقای آن در بین نسل‌ها و در دوره‌ها و عصرها می‌باشد، به ویژه پس از آن که نبوت پایان یافت و با پایان یافتن آن وحی الهی منقطع شد. پس از پیامبر خاتم باید کسی که آگاه به وحی محمدی و عامل به آن است، آن را استواری بخشد و آگاهی از آن را فراگیر سازد و با عمل به آن، آن را به نمایش بگذارد.

در پرتو این نگرش، که عقل آن را لازم و ضروری می‌داند تزکیه‌ی مردم و تعلیم کتاب



و حکمت - آن سان که در قرآن آمده - هرگز نمی‌تواند از جامعه‌ی بشری بریده باشد چون مردم همواره و نسل اندر نسل نیاز جدی بدان دارند. و از همین نکته، به این امر پی می‌بریم که جانشین پیامبر و کسی که بار وصایت را به دوش می‌کشد، باید در گوهر روحی و جوهره عقلی همگون پیامبر (ص) باشد و چنین همگونی جز در کسی که از آغاز نزول وحی و لحظه‌های نبوت در کنار او بالیده و به آن چه که پیامبر آگاهی یافته، وی آگاه شده و به هر آن چه، او عمل کرده وی نیز عمل کرده، پیدا نمی‌شود. برآن چه یاد آور شدیم افزون بر خرد و تجربه‌ی بشری، احادیث معتبر بسیاری که علمای شیعه و سنی در کتاب‌های مورد اعتماد و اصول معتبر خود آورده‌اند دلالت می‌کند که نیاز به یاد کردن نیست.

بحث کوتاهی که برای خوانندگان عزیز ارائه شد، ما را بر اهمیت و نقش قاطع و ضرورت آگاهی وسیع درباره‌ی دو شناخت ضروری واقف می‌کند:

۱. شناخت قرآن کریم از زاویه‌ی علمی و آفاق عملی و اهداف متعالی آن در ساختن فرد و جامعه، به هر مقدار که این شناخت امکان پذیر باشد.

۲. شناخت معلم قرآن کریم یعنی کسی که آن را بشناسد و آموزش دهد، بدان عمل کند و با رفتار خود آن را به نمایش بگذارد. این فرد، انسانی خداگونه، وصی پیامبر، زبان قرآن و بر پا دارنده‌ی قرآن است. و بر جامعه است که چنین فردی را که خداگونه، وصی پیامبر و زبان قرآن است، در بین امت شناسایی کند. آری بدون قرآنی که بدان عمل شود هدایتی نیست و بدون آگاهی به قرآن، قرآنی نیست.

به همین خاطر پیامبر عظیم الشان به تبیین این موضوع سازنده در زندگی جامعه پرداخت؛ یعنی، یاد کرد شأن قرآن و معرفی مفسر آن، تا پس از رفتنش به جوار خداوندی جامعه را بدون راهنما و مرجع صالح برای درک معانی درونی کتاب رها نکند، عالمی که به علم درست نبوی و الهی بدان آگاه باشد. این موضوع در احادیث معتبر فراوانی یاد آوری شده است که از جمله‌ی آن‌ها حدیث متواتر «ثقلین» است، که افزون بر آن چه که بزرگان و محدثان و راویان شیعه از پیامبر (ص) و علی (ع) و امامان اهل بیت (ع) آن را روایت کرده‌اند، گروه بسیاری از دانشوران و محدثان بزرگ اهل سنت نیز آن را در کتب و اصول مورد اعتماد و مشهور خود آورده‌اند. علامه میرحامد حسین هندی در کتاب بزرگ و ارزشمند خود *عقبات الأنوار* آن را از گروهی از اهل سنت به همراه معرفی و توثیق آنان و توجه دادن به شأن علمی و حدیثی ایشان آورده است. ۵ برای اعتماد خوانندگان به احادیث و اسناد و سخنان ایشان، در ذیل به نام جمعی از آنان اشاره می‌شود:

۱. محمد بن سعد واقدی . (نویسنده الطبقات)
۲. ابوبکر ابن ابی شیبہ کوفی . (نویسنده المصنّف)
۳. احمد بن حنبل شیبانی . (نویسنده مُسند)
۴. ابو محمد دارمی سمرقندی . (نویسنده مسند)
۵. مسلم بن حجاج نیشابوری . (نویسنده صحیح)
۶. ابن ماجه قزوینی . (نویسنده سنن)
۷. ابو عیسیٰ ترمذی . (نویسنده صحیح)
۸. حکیم ترمذی . (نویسنده نوادرالأصول)
۹. احمد بن شعیب نسائی . (نویسنده سنن)
۱۰. ابو جعفر طبری . (نویسنده تاریخ و تفسیر)
۱۱. ابن عبد ربّه قرطبی . (نویسنده العقد الفرید)
۱۲. حاکم نیشابوری . (نویسنده المستدرک علی الصحیحین)
۱۳. ابواسحاق ثعلبی . (نویسنده تفسیر)
۱۴. ابوالحسن دار قطنی . (نویسنده السنن و العلل)
۱۵. ابوبکر بیهقی . (نویسنده السنن الکبری)
۱۶. خطیب بغدادی . (نویسنده تاریخ بغداد)
۱۷. ابوالحسن ابن مغازلی . (نویسنده المناقب)
۱۸. ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی ، معروف به ابن قیسرانی . (نویسنده آثار
ارزشمند بسیار از جمله کتاب «طرق حدیث ائی تارک فیکم الثقلین»)
۱۹. ابوشجاع دیلمی . (نویسنده فردوس الأخبار)
۲۰. ابو محمد قراء بغوی معروف به «محبی السنّه» . (نویسنده المصاییح)
۲۱. قاضی عیاض یحصبی . (نویسنده الشفاء بتعریف حقوق المصطفی)
۲۲. ابو مؤید خوارزمی ، خطیب خوارزم . (نویسنده المناقب)
۲۳. حافظ ابن عساکر دمشقی . (نویسنده تاریخ مدینه دمشق ، در هشتاد جلد)
۲۴. ابو موسیٰ مدینی . (نویسنده تتمه معرفة الصحابه)
۲۵. ابن اثیر جزری . (نویسنده جامع الأصول)
۲۶. فخرالدین محمد بن عمر رازی . (نویسنده تفسیر مفاتیح الغیب)
۲۷. ابوالمظفر سبط ابن جوزی . (نویسنده تذکره خواص الأمة)

۲۸. ابوزکریا یحییٰ التّووی . (نویسنده تهذیب الأسماء واللغات)
 ۲۹. صدرالدین حموی . (نویسنده فرائد السّمطین)
 ۳۰. علاءالدین خازن . (نویسنده تفسیر)
 ۳۱. شمس الدین ذهبی (نویسنده میزان الاعتدال)
 ۳۲. ابن کثیر دمشقی . (نویسنده البداية و النهایة)
 ۳۳. سعد الدین تفتازانی . (نویسنده شرح المقاصد)
 ۳۴. حسام الدین محلی . (نویسنده محاسن الازهار)
 ۳۵. ابن صباغ مالکی . (نویسنده الفصول المهمة)
 ۳۶. شمس الدین سخاوی . (نویسنده الضوء اللامع)
 ۳۷. جلال الدین سیوطی . (نویسنده الدر المنثور)
 ۳۸. نورالدین سَمهوی . (نویسنده جواهر العقدين)
 ۳۹. متقی هندی . (نویسنده کنز العمال)
 ۴۰. شیخ حسن حمزوی مالکی . (نویسنده مشارق الانوار)

دانشوران موثق و حافظان معتمدی که حدیث «الثقلین» را روایت کرده و از میانشان افرادی آن را صحیح شمرده اند از قبیل مسلم که حدیث را در صحیح خود آورده است، بنابر گزارش کتاب عباة، افزون بر ۱۸۵ نفر هستند. با مراجعه به آن کتاب، آثار مهم و فراوان و جایگاه علمی و والای آنان را خواهید یافت. ما به خاطر اختصار در این جا به یادکرد چهل تن از آنان، و از هر کدام یک اثر پسنده کردیم.

از علامه شیخ عبدالحسین امینی نویسنده ی الغدیر شنیدم که می گفت:

در تحقیقات خود به نام‌های بسیار زیادتری از این جمع، از علما و حافظان روایت گر حدیث ثقلین دست یافتم (شاید این موضوع در جلد‌های چاپ نشده الغدیر باشد) و به همین خاطر محققان، حدیث یاد شده را به حدیث متواتر توصیف کرده اند. متن حدیث بنابر نقل زیدبن ارقم بر پایه‌ی روایت حافظ کبیر ابو جعفر محمدبن حریر طبری از این قرار است: «من بین شما دو وزنه به ارث گذاشتم که یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است؛ کتاب خداوند که ریسمانی کشیده از آسمان به زمین است و خاندانم. توجّه داشته باشید که با آن دو پس از من چگونه برخورد خواهید کرد. چون آن دو از هم دور نمی‌شوند تا در حوض (رستاخیز) نزد من آیند.»^۷

حافظ محقق، ابن حجر مکی درباره این حدیث می نویسد:

رسول خدا(ص) قرآن و عترتش را ثقلین نام نهاده است، چون «ثقل» به معنای چیز ارزشمند، وزین و محفوظ است. و این ها نیز چنین هستند زیرا هر دو آنها کان دانش های لدئی و اسرار و حکمت های والا و احکام شرعیّه هستند و به همین خاطر، آن حضرت(ص) بر پیروی و تمسک به آنها و آموزش از آنان تشویق کرده و فرموده: «سپاس خدایی را که در خاندان ما حکمت را قرار داد. و با این ویژگی از دیگر دانشوران ممتاز گشتند؛ چون خداوند، رجس را از آنان دور ساخت و آنان را به طور ویژه پاک گردانید.» در احادیث تشویق به تمسک به اهل بیت(ع) اشاره به این موضوع نیز هست که تا روز قیامت فردی شایسته ی تمسک در میان آن خاندان وجود خواهد داشت، چنان که کتاب خداوند عزیز نیز چنین است.

● رسول خدا(ص) قرآن و عترتش را ثقلین نام نهاده است چون

ثقل، به معنای چیز ارزشمند، وزین و محفوظ است. و این ها نیز چنین هستند زیرا هر دو آنها کان دانش های لدئی و اسرار و حکمت های والا و احکام شرعیّه هستند و به همین خاطر، آن حضرت(ص) بر پیروی و تمسک به آنها و آموزش از آنان تشویق کرده.

از بین اهل بیت(ع) سید و بزرگ آنان، علی بن ابی طالب(ع) می باشد، به خاطر دانش فراوان و استنباط های دقیق وی... و در چندین حدیث سفارش آشکار به آنان شده است که از جمله ی آنها این حدیث است: «من در بین شما چیزی بجای می گذارم که پس از من اگر بدان چنگ زنید هرگز گمراه نگردید: ثقلین...»^۸

بر پایه آن چه که در حدیث متواتر از پیامبر(ص) آمده، هدایت قرآنی بر آمده از این کتاب آسمانی دایره ی مشخصی دارد که با چالش اندیشه ها بدان راه نمی گشایند و با اختلاف نظرها بدان دست نمی یابند و درگیری های فلسفی و تأویل های عرفانی حقایق آن ها را آشکار نمی کند. هدایت مشخص مورد اشاره، هدایتی است که حقایق آن جز از



اوصیای پیامبر (ص) و وارثان کتاب و دانش او و گنج بانان حقایق و درهای هدایت او، بدست نمی‌آید. همان گونه که امام علی بن ابی طالب (ع) می‌فرماید:

سوگند به خدا تبلیغ رسالت و وفای به وعده‌ها و همه‌ی کلمات را یاد گرفتم و راههای ورود به حکمت و حقایق تابناک، نزد ما خاندان رسول الله است. شرایع دین یگانه است و راه‌های آن هموار، هر کس بدان‌ها چنگ زد، می‌رسد و بهره می‌برد و آن که باز ایستد گمراه و پشیمان می‌گردد.^۹

و آن سان که امام محمد بن علی باقر (ع) فرمود:

ما گنج بانان دانش الهی و تفسیر گران وحی خداوند هستیم.^{۱۰}

و چنان که امام جعفر صادق (ع) فرمود:

ما والیان امر الهی، گنج بان دانش الهی و ظرف وحی الهی هستیم.^{۱۱}

محدث ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی در کتاب ارزشمند کافی، فصلی اصلی با عنوان فضل قرآن و عظمت معارف آسمانی و علوم فراگیر آن گشوده است^{۱۲} و در کتاب الحججہ نیز احادیث معتبر بسیاری آورده که امت را به سوی عالمان به قرآن راهنمایی می‌کند.^{۱۳} از این رهگذر صحیح است که بر این باوریم اگر امت اسلامی از روز نخست به این روش ارزشمند الهی که پیامبر عظیم الشان آن را ترسیم کرده بود، روی می‌آوردند رشد می‌کردند، برمی‌آمدند و متحد می‌شدند و گرایش‌ها و نحله‌ها، آنان را پاره پاره نمی‌ساخت و مذاهب و فرقه‌ها وحدتشان را به هم نمی‌زد و سیاست بازان و حاکمان، کیان آنان را به بازی نمی‌گرفتند و بیگانگان و طمع ورزان راه آنان را به سوی ترقی، پیشرفت و گسترش در سرتاسر دنیا نمی‌بستند. وعده الهی در حق آنان تحقق پیدا می‌کرد و نمود می‌یافت که فرمود: «أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين (آل عمران، ۱۳۹/۳) شما برترین (مردم جهان) هستید اگر مؤمن باشید.» و با کتاب آسمانی خود زمام جامعه‌ها را به دست می‌گرفتند و ملت‌ها را به روش قرآنی و با پیشوای الهی به کمال انسانی راهبری می‌کردند و در فضایی که چهار چوب آن را علی (ع) در سخن خویش ترسیم کرده، زندگی می‌کردند:

اگر دانش را از کان آن بدست می‌آوردید و خیر را از جایگاه آن می‌جستید و راه را از روشنایی آن برمی‌گزیدید و به سوی حق از راه آن گام می‌زدید، راه‌ها برایتان روشن می‌گشت، نشان‌ها آشکار می‌شد، اسلام برایتان می‌درخشید، نیازمندی به نیازمندی نمی‌افتاد و مسلمان و هم پیمان ستم نمی‌دید.^{۱۴}

این نظیر سخن متکلم و مفسر مشهور فخرالدین رازی در تفسیر سوره‌ی حمد از

کتاب تفسیر «مفاتیح الغیب» است که می گوید:

آن که علی را برای دین خود امام برگزید برای خود و دین خود، به ریسمانی استوار چنگ زد.

از آنجایی که امت اسلامی به طور کامل، به تعبیر مولا علی (ع) علم را از معدن آن نگرفتند و راه روشن را پیشه نساختند و به حق از راه آن وارد نشدند و به تعبیر فخر رازی در دین و در درباره‌ی خودشان به ریسمان استوار چنگ نزدند، زمام امور به جایگاه غیر مورد نظر کشانده شد و امامت سیاسی و سپس علمی از خاندان پیامبر (ص) گرفته شد. بر مسلمانان است که پس از رویگردانی از حوادث گذشته، در شناخت، دانش، عمل و رفتار به سوی اهل بیت برگردند و امامت علمی و تربیتی و رهبری روحی و قرآنی و عمل قرآنی خالص را از باب‌های حقیقی قرآن فراگیرند. تا آن‌چه را که خداوند و رسولش برای آنان روا دیده بودند باز یابند و امت محمدی از امروز، به رهبری علمی اهل بیت (ع) زیر بیرق هدایت قرآن کریم متحد شوند، آن سان که این کتاب آسمانی برایشان می‌خواهد: «ان هذہ أمتکم أمة واحدة وأنا ریکم فاعبدون (انبیاء، ۹۲/۲۱) بیقین این امت شما امتی واحد و من پروردگار شمایم پس مرا عبادت کنید.» قرآنی که همواره مردم را از طریق اهل بیت طاهرین (ع) به سوی خداوند راهبری می‌کند تا این ابر تیره پراکندگی و عقب ماندگی و افتادن در زیر سلطه‌ی زورگویان و جباران و استعمارگران و مستکبران و دست نشانندگان آنان در همه‌ی کشورهای اسلامی که به نفع آنان و علیه مسلمانان تلاش می‌کنند، کنار زده شود.

در سایه‌ی این مقدمه‌ی فشرده و با دقت در آن، می‌گوییم: بر همه مسلمانان توجه ویژه به حدیث مهم و با عظمت ثقلین واجب است؛ چون محتوای آن قابل چشم پوشی نیست، زیرا روش بهره‌گیری صحیح و توصیه شده از هدایت علمی و عملی کامل و خالص قرآنی را به شکلی که هیچ تبدیلی برای آن نیست و هیچ گونه ندانم کاری را در مسیر و رهگذر هدایت قرآنی پذیرا نمی‌باشد، ترسیم می‌کند. چون حدیث به روشنی و قاطعیت گویای آن است که رسول خاتم برای مردم دو نشان؛ یعنی، قرآن و عترت را فراراه نهاده است و این دو، در واقع یک نشان را ترسیم می‌کنند و یا دو روی یک سکه‌اند، زیرا بر پایه‌ی احادیث نقل شده‌ی بسیاری که در کتب دو گروه شیعه و سنتی آمده و پس از گواهی عقل و تجربه‌ی تاریخی مسلمانان و به تصریح گروه فراوانی از علما و محدثان و مفسران اهل سنت (افزون بر خود اهل بیت (ع) که صادقین هستند و نیز بزرگان شیعه)، منظور از «عترت»، علی و فرزندان علی (ع) است که به علم موروثی از صاحب قرآن، عالمان به قرآن هستند و در عمل، تلاشگران در راه قرآن می‌باشند

● آگاهی ریشه دار و عمیق به ثقلین موجب گرایش مردم به آن دو در علم و عمل، در حوزه‌های گوناگون فکری و معیشتی و در همه‌ی زوایای زندگی و مدارج تکمیلی آن می‌شود، به گونه‌ای که براساس آن دو، فرد و جامعه‌ی قرآنی ساخته می‌شود.

و آنان همان اهل ذکری هستند که قرآن کریم فرمان داده از آنان پرسیده شود؛ «فأستلوا اهل الذکر إن کنتم لا تعلمون (نحل، ۱۶/۴۳) از اهل ذکر پرسید اگر خودتان نمی‌دانید. ۱۵»

بنابر این آن چه که از پیامبر هادی (ص) برای امت هدایت یافته به جای مانده، ثقلین است که تفرقه افکنی نمی‌کنند و از هم جدا نمی‌افتند و برای هدایت کامل الهی در مقام علم و معرفت، عمل و سلوک، راهی جز بهره‌مندی از آن دو نمی‌باشد.

رجوع به قرآن کریم به مفهوم قرآنی آن، جز از راه رجوع به آن دو نمود پیدا نمی‌کند چون پیامبر اکرم (ص) در علم و عمل، امت را به آن دو ارجاع داده است و آن دو گرچه به چهره و شخصیت دو تا هستند اما در واقع و معنا از هم مختلف نمی‌باشند بلکه همواره، متحد هستند. به همین خاطر پیامبر خدا (ص) درباره‌ی آن دو گفته است که هرگز از هم جدا نمی‌افتند و از هم جدا نمی‌شوند. و با تعبیر «هرگز» آن را بیان کرده است که نشانه‌ی جاودان بودن است، برای اعلان این امر که جدا نشدن آن دو کاری ابدی است. بنابراین، در هدایت واقعی و حقیقت رسالت تحقق نورمحمدی، بین آن دو جدایی نیست و در صورتی که بر روش به هم پیوسته و راه مستقیم آن دو و به دور از ادعاهای تو خالی و گزافه‌ها عمل شود آن دو، انسان و جامعه‌ی قرآنی را می‌سازند.

آگاهی ریشه دار و عمیق به ثقلین موجب گرایش مردم به آن دو در علم و عمل، در حوزه‌های گوناگون فکری و معیشتی و در همه‌ی زوایای زندگی و مدارج تکمیلی آن می‌شود، به گونه‌ای که براساس آن دو، فرد و جامعه‌ی قرآنی ساخته می‌شود. و بدیهی است که برای ساختن انسان قرآنی راهی جز ساختن جامعه‌ی قرآنی نیست و برای ساختن جامعه‌ی قرآنی هم راهی جز ساختن فرد قرآنی نمی‌باشد. و برای ساختن این دو، به شکل مناسب و شایسته راهی جز معرفت خود قرآن وجود ندارد. و از راه‌های اصولی و مهم برای دستیابی به این معرفت، روی آوری به قرآن است در آن چه که در این باره آمده است و یا از پیامبر و خاندان او نقل شده است.

در راستای عمل به حدیث متواتر و مهم پیامبر یعنی حدیث ثقلین و جهت خدمت به جامعه، نویسندگان کتاب «الحیة» به نگارش و تدوین این کتاب به عنوان دانش نامه ای علمی، دینی، انسانی، فردی و اجتماعی دست یازیده اند و مواد آن از قرآن کریم و احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) سیراب شده است. و اهل بیت (ع) همان کسانی هستند که با دانش فراوان و صحیح و با معرفتی جوشیده از معرفت الهی جز از قرآن کریم و یا پیامبر هادی (ص) نقل نمی کنند. در حدیثی از علی ابن ابی طالب (ع) نقل شده که فرمود:

مردم به سوی چشمه های کدری روی آورده اند که بعضی در دیگری ریخته می شود، و آنان که به ما روی آوردند به چشمه های زلالی روی کردند که بی پایان و بدون انقطاع به فرمان خداوند شان جاری هستند. ۱۶

● در راستای عمل به حدیث متواتر و مهم پیامبر یعنی حدیث ثقلین و جهت خدمت به جامعه، نویسندگان کتاب «الحیة» به نگارش و تدوین این کتاب به عنوان دانش نامه ای علمی، دینی، انسانی، فردی و اجتماعی دست یازیده اند و مواد آن از قرآن کریم و احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) سیراب شده است.

خوانندگان کتاب «الحیة» نباید از این نکته غافل شوند که نویسندگان «الحیة» در تفسیر آیات آسمانی به نظریه های کلامی، فلسفی و عرفانی اعتماد نورزیدند، همان گونه که پیامبر (ص) در احادیثی که درباره ی کنار گذاشتن تأویل وارد شده نهی جدی از آن کرده است، و علی (ع) در تشویق به چنگ زدن خالصانه به قرآن کریم بدان توجه داده ۱۷ و امامان معصوم (ع) مردم را از بهره بری از غیر قرآن- از روش های فکری و گروه های دیگر- بر حذر داشته اند... چون این نظریه ها چیزهایی است که خود صاحب نظران درباره ی آنها با هم اختلاف نظر دارند. نویسندگان کتاب «الحیة» برای حراست از برتری تفکر خالص قرآنی و پیش گیری از فرو افتادن آن در حد تفکر فلسفی، کلامی و یا عرفانی، آن سان که گروهی از مفسران دچار آن شده و به نام فهم برهانی یا تأویلی و نظائر آن قرآن را با آرای گوناگون مخلوط کرده و آن نظریه ها را بر قرآن تحمیل نموده اند؛ با آن که قرآن از همه ی آن آرای نیاز است، قرآن را بر آن نظریه ها بنیان نهند چون خردورزی و حیاتی با توجه به مبانی و اصول خود، با آن آرا قیاس نمی شود و قرآن از هر گونه تعلقات کهنه و نو، گسترده تر، ژرف تر، فراخ تر و بهره بخش تر است.

دانش اندکی که به حکم وما اوتیتم من العلم إلا قليلاً (اسراء، ۱۷/ ۸۵)، به بشر از دانش الهی بخشیده شده، کجا؟ و چشمه‌های زلالی که به فرمان پروردگارشان جاری هستند کجا؟ به کجا می‌روید؟ و چه سان داوری می‌کنید؟

پس از این مقدمه‌ی فشرده‌ای که ارائه آن را ضروری دانستیم یادآور می‌شویم که در کتاب «الحیة» افزون بر آن که ساختار کتاب در باب‌ها و فصل‌های آن از سرچشمه‌ی حقیقت قرآنی سیراب شده و در آغاز و بین فصل‌ها آیات قرآنی آمده است، باب ویژه‌ای به شناخت قرآن کریم و جایگاه این کتاب آسمانی در علم، پرورش و معیشت در زوایای گوناگون زندگی انسانی اختصاص دادیم. این باب، باب ششم از جزء دوم کتاب است که در آن به روش کل کتاب، مراعات اختصار کرده ایم. چون ذکر نمونه‌ها در هر فصلی جز به خاطر آن نیست که اندیشه‌ها از راه این نمونه‌ها با رجوع گسترده به قرآن کریم و احادیث معتبر، آگاهی، دانش و عمل خویش را گسترش دهند. این باب دربرگیرنده‌ی پنجاه فصل اصلی درباره‌ی قرآن و شناخت آن است که عناوین این فصل‌ها از آیات قرآنی برگرفته شده و در بیشتر موارد خود الفاظ آیات عنوان گردیده است. در آغاز هر فصلی آیه‌های مناسب آن موضوع آورده شده و در ادامه احادیث نبوی و علوی و بقیه امامان از خاندان طهارت (ع) یاد شده است.

آن چه که در زیر آمده عناوین بیست فصل از آن فصول است که در آن‌ها به چشمه‌ی جوشان دانش الهی، و تعالیم نجات بخش انسان، و پیشرفت‌های معنوی و آموزه‌های بلند تربیتی اشاره شده است. بدان امید که امت اسلامی با برگشتی برخاسته از متن زندگی، در پرتو نور خرد، جوشیده از آگاهی و بیداری، با هدف پیشرفت و ترقی در همه زوایای زندگی و در گستره‌ی زمین، به قرآن کریم برگردند:

کتاب توحید حقیقی (فصل ۴)؛

کتاب خرد و اندیشه ورزی (فصل ۷)؛

کتاب حکمت و دانش (فصل ۸)؛

کتاب عمل (فصل ۹)؛

کتابی بی تردید و بدون اختلاف (فصل ۱۱)؛

کتاب عشق (عشق الهی، عشق انسانی)، (فصل ۱۲)؛

کتاب بشارت و انذار (فصل ۱۳)؛

کتاب دعوت و رهایی (فصل ۱۴)؛

کتاب داد، احسان، نیکی و تقوا (فصل ۱۶)؛

کتاب ویژگی های انسانی (فصل ۱۷)؛

کتاب تأمل و یاد آوری (فصل ۲۰)؛

کتاب انسانیت (فصل ۲۲)؛

کتاب حرکت، پیروزی، انقلاب و تغییر (فصل ۲۵)؛

کتاب صلح (فصل ۲۶)؛

کتاب احکام و نظام فراگیر (فصل ۲۹)؛

کتاب رشد و اقتصاد (فصل ۳۱)؛

کتاب تلاش و مثبت نگری (فصل ۳۲)؛

کتاب فن و نو آوری (فصل ۳۵)؛

کتاب ریسمان استوار (ثقل اکبر) (فصل ۴۸)؛

کتاب زندگی در زندگی (فصل ۵۰).

این نمونه ها خوانندگان اندیشور، محققان، پژوهشگران و جویندگان حقایق ناب را بدین سو سوق می دهد که قرآن کریم بزرگ ترین منبع تعلیم و آموزه ها برای موضوعات انسانی است که در هر زمینه پاسخ هایی رهایی بخش برای انسان سرکوب شده دارد، و موجب پیشرفت وی در دنیا و تأمین خوش بختی روحی در آینده می شود و افکار مردم مسلمان و غیر مسلمان را به چشمه ای جوشان، که در این کتاب برای پاسخگویی به نیازهای تربیتی، آموزشی، فردی، اجتماعی، مهم و سازنده برای انسان و انسانیت رو به پیشرفت وجود دارد، رهنمون می شود.

در همه ی این فصل ها آیاتی هدایتگر، احادیثی معتبر و آموزنده آوردیم که به جایگاه آن چه در قرآن کریم برای شناسایی خود آمده توجه می دهد از قبیل آن که قرآن:

- از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و توسط روح الامین بر قلب محمد (ص) فرود

آمده تا بازبان عربی روشن، اندرزگر جهانیان باشد؛

- این کتاب آینه ای برای تجلی پروردگار هستی برای بندگان خویش است؛

- قرآن بر همه ی کتاب هایی که خداوند پیش از آن فرستاده سیطره دارد (و هیچ کتاب

آسمانی بعد از آن نیست)؛

- قرآن فرق گذار بین حلال و حرام در رفتارهای گوناگون فردی و اجتماعی انسان

است؛

- قرآن راهنما به درست‌ترین و استوارترین راه‌ها است؛
- قرآن بشارت‌دهنده‌ی مؤمنانی است که کارهای شایسته می‌کنند، که آنان را اجری بزرگ است؛
- قرآن پیشوایی دلسوز و واعظی پندده به راه‌راست است، راهی که چندگانگی و تعدد در آن نیست. «این قرآن راه‌من است از آن پیروی کنید، به راه‌های گوناگون نروید که از راه او شما را جدا می‌سازد. این وصیت به شماست شاید که تقوا پیشه شوید»؛ (انعام، ۱۵۳/۶)
- توحید حقیقی جز در آن یافت نمی‌شود، و در جای دیگر نیست؛
- هر کس از غیر قرآن راهنمایی جوید گمراه شده و گمراه می‌گردد؛
- وعده‌ی او وعده‌ای راست است؛
- برهان، هدایت و روشنگری از سوی پروردگار متعال است؛
- نوری است که هرگز چراغ‌هایش خاموش نمی‌گردد؛
- عهد‌خدای متعال است که روشنگری‌هایش آشکار و ظواهرش درخشان می‌باشد؛
- دانش نجات‌بخش است و هر کس آهنگ آن کند گمراه نمی‌گردد؛
- مردم را به روشنی جویی از نور خرد فرا می‌خواند و بر تفکر و خردورزی درآیه‌های بزرگ و کوچک هستی تشویق می‌کند؛
- سرچشمه‌ی حکمت و دانش و بن‌مایه‌ی تزکیه و تربیت است؛
- راهنمای عمل و بشارت‌دهنده‌ی انقلاب و دگرگونی است؛
- درآن تبیین و تفصیلی است که هیچ تردید و اختلافی در آن نیست «... و اگر [قرآن] از سوی غیر خداوند بود در آن اختلاف فراوان می‌یافتید.»؛ (نساء، ۸۲/۴)
- میزان عدالت و فراخوان به داد است؛
- کتاب عشق است (عشق خداوند به انسان و انسان به خداوند متعال)؛
- بشارت‌دهنده و بر حذر دارنده و فراخوان به تعهد، پایداری و استواری است؛
- فرمان‌ده به داد، احسان، نیکی و تقوا است؛
- مردم را فرا می‌خواند تا گواهان برای خدا و بر پا دارندگان قسط باشند؛
- برنیکی و تقوا همیاری کنند و بر گناه و تجاوزگری همدستی نکنند؛
- گذشت، پیشه‌سازند، به کار خوب فرمان دهند و در زمین به فسادگری نخوانند.
- در تعامل با مردم دیگر بزرگواری باشند و در گذرند و ببخشند، فروتنی کنند و در زمین به تکبر گام نزنند و به هیچ فخر فروشی و بزرگی بینی نزدیک نگردند.

- فراوان یاد خدا کنند تا دل هایشان آرامش یابد .

- به هر مقدار می توانند از آن بخوانند برای دقت و یادآوری ، چون که کتاب خداوند متعال است برای بندگانش تا در آیات آن اندیشه کنند و با دانش های قرآن از دل هایشان قفل های کوری راه حقیقت را بگشایند ؛

- بر روی زمین گردش کنند و به هر چیزی با نگاه عبرت آموزی بنگرند ؛

- کتابی است که برای انسان ها ، زمینه های خردورزی های ژرف و اندیشه ورزی های سازنده در آفرینش جسم و روح را نشان می دهد ، (روحی که از سوی خداوند متعال دمیده شده) ، و اعتلای انسان را در مراحل وجود انسانی ، می نمایاند ، و انسان را بر اندیشیدن در دوره های زندگی و پایان و انتقالش و دیگر چیزهایی که در هستی ها ، عوالم و دوره ها وجود دارد ، تشویق می کند .

- کتابی است که به دقت و اندیشیدن و آگاهی های سازنده ، در راستای شناخت حقی که در جان ها و آفرینش تجلی می کند بر می انگیزد .

- کتابی است فراخوان انسان به دقت نظر در احوال و سرنوشت امت های نابود شده و تمدن های گذشته و سختی ها و گرفتاری هایی که بر گذشتگان به خاطر زشتی ها و ستمی که روا داشتند رفت «پس هنگامی که آنچه بدان تذکر داده شده بودند فراموش کردند راه های هر آسیب را بر آنان گشودیم ...» (انعام ، ۶/۴۴) ، همچنین تأمل در گذشته و انقلاب های دگرگون ساز و هدایت های الهی و نعمت های زندگی که به خاطر مقاومت در راه خدا و بذل مال و جان بدست آورده و حق درخشان را پیروی کرده اند .

- کتابی است که انسان را به تلاش و کوشش برای فهم حقیقت تشویق می کند و برای پیگیری پیشرفت های روحی فرا می خواند ، تا به سوی خالق رزاق زندگی آفرین و خرد بخش خویش پناه آورند و پیش از آن که سر افکنده و شکست خورده به سوی او باز گردانده شوند ، آرزومند و امیدوار به سوی او باز گردند و به درگاهش استغفار کنند صبورانه ، صادقانه ، فروتنانه ، انفاق گرایانه و در سحر گاهان استغفار کنند . «(آل عمران ، ۳/۱۷) .

- نماز بگذارند ، زکات پردازند و همراه رکوع کنندگان رکوع کنند .

- به عدل فرا خوانند و آن را بپا دارند تا پروردگار متعال آنان را در زمین جانشین سازد و از وارثان قرارشان دهد .

- برای همه مردم خیرخواه باشند .

- در برابر جباران بایستند و با طاغوت های سه گانه در افتند (طاغوت سیاسی ، که

فرعون هر عصر و دیار است، طاغوت اقتصادی، که قارون هر شهر و روزگار است و طاغوت فرهنگی، که هامان هر ملت و دیار است) تا عزت، آزادی و اعتلا برای انسان فراهم آید.

- سست نشوند، و غمگین نگردند، تا با ایمان فزاینده و عمل صالحشان برترین‌ها باشند.

- انقلاب‌های تحول‌آفرین برای نجات انسان را هر گاه که جامعه‌ها سرکوب شده و حکومت‌های ستمگر، تسلط یابند برافروزند و با پیشوایان کفر، گمراهی و ستم بجنگند.

- صلح خواهان و صلح‌جویان برای همه باشند.

- برای تشکیل نظامی شایسته و تقویت آن آماده باشند و از چهار چوب الهی‌پا بیرون نهند و از ستمکاران و از آسیب‌رسانان بر خویش و خانواده‌شان نباشند.

- در میان آنان گروهی باشند که مردمان را به کار خیر بخوانند، به نیکی فرمان دهند و از بدی باز دارند.

- برای توسعه موهبت‌ها و گسترش نعمت‌ها، افزایش اموال، آبادی شهرها، بهبودی زندگی و معیشت تلاش کنند و با قرار دادن نعمت‌های الهی در دسترس همگان و پرهیز از ثروت‌اندوزی و انحصار طلبی، عدالت را در بهره‌گیری از نعمت‌های الهی برقرار سازند.

- اموال را منحصر در بین ثروتمندان نسازند.

- انگیزه‌های ثروت‌اندوزی و زندگی مرفه را کنار نهند.

- از اسراف پرهیز و دوری کنند.

- برای انجام وظایف گوناگون فردی و اجتماعی به ثابت قدمی و شکیبایی فراخوانند و سستی و تبلی را پیشه نکنند و بدانند که خداوند آسمان و زمین را بیهوده نیافریده است.

- در دین اختلاف نوزند و امتی واحد باشند و بر آرزوی تفرقه افکنان خط بطلان بکشند.

- از نگرش پاک و آگاهانه به زیبایی‌های جهان و درخشندگی حیات از قبیل خورشید، ماه، ستارگان، دریا و خشکی، درخت، گیاه، گل‌ها و شکوفه‌ها و جنگل‌ها و کوه‌ها، انواع حیوانات پرنده، وحشی، خشکی‌زی یا دریایی، بوستان‌های شادبخش و جنگل‌های انبوه باز نمانند.

- نگرش‌های آگاهانه و سیاحت‌گرانه‌ی خود را با توجه به ملکوت عالم و باطن وجود در آمیزند تا به قدرت خداوند متعال در هر چیزی پی ببرند.

و در همه این‌ها بر راهنمایی‌های قرآن کریم تکیه کنند و ژرف نگری در کتاب خداوند - که فهرستی برای جهان بزرگ است - و آیه‌های شگفت‌انگیز آن را که در هر آن با انسان سخن می‌گویند از دست ندهند، و قرآن را ریسمانی کشیده از سوی آنان تا خالق و رازقشان بشمارند، که آیه‌های شگفتی آن پایان ندارد و عجایب آن از بین نمی‌رود و به سخن متداول بین مردم شبیه نمی‌باشد. و پس از ژرف نگری در آن‌ها از خداوند بخواهند که درک شگفتی‌های آن را برای دل‌هایشان فراهم آورد. با این حال جنبه‌های فنی و بدیع آن را که در آیه‌های جاودان آن آشکار است، فراموش نکنند چرا که قرآن کتابی است که آیه‌های آن از سوی حکیمی آگاه بتفصیل، ترتیب یافته است. ظاهر آن زیبا و درون آن ژرف است و بدون تردید معجزه‌ای می‌باشد که از هیچ راه باطلی بدان راه نخواهد یافت و اگر انسان و جتیان گرد آیند که بسان آن ابداع کنند هرگز چون آن را نخواهند آورد. و اعجاز درنظم آن بیانگر اعجاز در نظم کتاب تکوینی جهان بزرگ است و تا همیشه‌ی جهان، جاودان است چرا که تا زمانی که آسمان و زمین پا برجا هستند بر همان منوال نخستین آن جریان خواهد داشت. و به تعبیر پیامبر عظیم الشان (ص):

«او نوری آشکار، ریسمانی استوار، دستگیره‌ای پایدار است. هر کس بدان روشنایی جوید خداوند نورانی اش گرداند و آن که کارهایش را بر آن گره زند خداوند نگه اش دارد، آن که بدان چنگ زند خداوند نجاتش دهد. و هر آن که از احکام آن دست نشوید بلند مرتبه اش گرداند... و آن که از غیر آن هدایت جوید خدا گمراهش سازد...»^{۱۸} «اگر این قرآن را بر کوهی فرود می‌آوردیم آن را فروتن و شکاف خورده از خشیت الهی می‌دید» (حشر، ۲۱/۵۹) و «برتری قرآن بر دیگر سخن‌ها چون برتری خداوند بر بندگانش است». ۱۹

و این قطره‌ای از دریا^{۲۰} است، که در معرفی کتاب خداوند - این حق خالص و ثابت جاودان - می‌توان گفت، برای یاد کردی بایسته در راستای بازگشت به قرآن کریم و احادیث معتبری که بزرگان مورد اعتماد - از هر دو گروه شیعه و سنی - از پیامبر اعظم و امامان معصوم (ع) در تفسیر قرآن و تبیین روش آن در زمینه‌ی معارف و برنامه‌ها و اعمال نقل کرده‌اند.

قرآن لوح الهی است که در آن، جهان تکوین و نظام تشریح انعکاس یافته است. و تعبیری بیانی است از آنچه که در هستی اتفاق افتاده و یا اتفاق خواهد افتاد. بنابراین شناخت

قرآن زیر بنای حرکت و تکامل انسانی است. و کمالی که از راه عمل بر طبق قرآن و پیوند با آن برای انسان به دست می‌آید از غیر آن به دست نمی‌آید. و با قرآن است که انسان جایگاه خود را در هستی و جهان می‌شناسد و هدف از آفرینش خویش را می‌فهمد.

● **قرآن لوح الهی است که در آن، جهان تکوین و نظام تشریح انعکاس یافته است. و تعبیری بیانی است از آنچه که در هستی اتفاق افتاده و یا اتفاق خواهد افتاد. بنابراین شناخت قرآن زیر بنای حرکت و تکامل انسانی است.**

انسان با رجوع به این لوح ربانی حقیقت روح و جسم خود، حقیقت دنیا و آخرت و دیگر حقایق را می‌شناسد و از رابطه‌ی خود با خدا، و افراد انسانی، مطلع و از وظیفه‌اش نسبت به خود، خانواده و جامعه آگاه می‌گردد. این معرفت، معرفت فراگیری است که به انسان فرصت می‌دهد تا با زندگی، مظاهر، حرکت و اهداف آن هماهنگ باشد و در مسیر درست و طبیعی زندگی انسانی قرار گیرد. مسیری که رسالت خداوندی در پی تحقق آن بر روی زمین است. چرا که قرآن نور و هدایتی است که پیروی از آن، جامعه‌ی انسانی را از مرگ به زندگی، از ناامیدی به امید، از کسالت به نشاط، از سکون به حرکت، از ذلت به عزت می‌رساند و به جهت دهی حرکت جامعه می‌پردازد و آن را در راستای تحقق و رشد اجتماعی قرار می‌دهد، و به همین خاطر سرور، مولا و پیامبرمان حضرت محمد (ص) می‌فرماید:

«آن‌گاه که فتنه‌ها چون شبی تاریک بر شما یورش آورد به قرآن پناه آورید.»^{۲۱}
انسان در بازگشتش به قرآن بسان سیاره‌ای است که در مدار خود قرار گرفته و در منظومه‌ی خود و در جهان بزرگ به سوی کمال نهایی در حرکت است.... بنابراین قرآن مدرسه‌ی پویا و زنده‌ای است که تک تک افراد را گرد می‌آورد و از آنان جمعی متحد و بنیانی استوار می‌سازد، و اگر به تعالیم آن عمل کنند دست یابی به زندگی پاک، آزاد و بالنده را برایشان ضمانت می‌کند.

این ویژگی‌ها آن‌گاه جامه‌ی عمل می‌پوشد که قرآن کریم بر جامعه حاکم باشد، بر همه‌ی طبقات سایه افکند، و در زندگی همه اعم از توده‌ی مردم و حاکمان و عالمان نفوذ داشته باشد.

در این عرصه، آفت بزرگی است که مسلمانان و به ویژه متفکران و اصلاح‌گران نباید

از آن غافل باشند. آفتی که در رفتار دشمنان قرآن و آنانی که از نفوذ اصول اجتماعی قرآن، مبادی سیاسی، موازین حقوقی، نمونه‌های اخلاقی، اصول عالی فرهنگی، بنیان‌های اصلاحی و برنامه‌ریزی‌های پیشرفته و مخالف هر نوع ستم، تجاوز، زورگویی، اسراف، تبذیر، ثروت‌اندوزی، اختلاس، انحطاط و سقوط، می‌ترسند، نمود پیدا می‌کند.

آفتی که یاد شد جنگی نامرئی است که آتش آن را شیطان‌های شرّ و فساد، طاغوت‌های استکبار و زورگویی، پرچم‌داران گمراهی و ضلالت می‌افروزند. جنگی که پریزان تر، بد فرجام تر و به انحطاط و ذلت کشاننده تر از جنگ آشکار است، چرا که اینان با روش‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی به مسخ قرآن دست می‌زنند، آن را از جایگاه خود بیرون می‌آورند، آموزه‌هایش را تغییر می‌دهند، راه بردهایش را به نابودی می‌کشند، و آن را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که با گرایش‌های منحرفانه‌شان هماهنگ باشد، جهت‌گیری‌های استوار تربیتی‌اش را دگرگون می‌سازند، مشعل‌های اصلاحی آن را خاموش می‌کنند و فریادهای آزادی‌بخش آن را خفه می‌سازند و با این جنایات، امت را به سوی سکون و تسلیم درآتش ذلت و طاغوت (اعم از طاغوت فرعون، قارونی و هامانی یعنی طاغوت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) می‌کشانند. جامعه‌های اسلامی باید نسبت به این فاجعه‌ی بزرگ بیدار و آگاه باشند. ۲۲.

قرآن کتاب زندگی است و درآن رمز حیات امت‌ها و اقوام، طوایف و شهرها وجود دارد، پس «ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسولش را پاسخ دهید آن گاه که شما را به آنچه که به شما حیات می‌بخشد فرا خوانند...» (انفال، ۲۴/۸)

هرگاه به قرآن به شکلی که یاد شد رجوع کنیم و به روش درست و رویکردی استوار بدان عمل نماییم به ما این امکان را می‌دهد که درد جامعه بلکه انسان را مداوا کنیم و نشانه‌های عدالت، عزت، حق، صلاح و رستگاری را بر بلندای آفتاب بنشانیم.

ضمیمه‌ی اول:

اهمیت شناخت

از کتاب الحیة تا کنون دوازده باب در شش جزء پایان پذیرفته که بارها در تهران و بیروت چاپ شده است و بخش اول و دوم آن به اردو ترجمه و در لاهور چاپ شده است و نیز جلد اول و دوم به اسپانیولی ترجمه شده و در چهار جزء نشر یافته است.

شاید برای پژوهشگران و محققان فرهنگ قرآنی و حدیثی، اصالت و اهمیت نقش

معرفت در ساختن افراد و جامعه پوشیده نباشد. و ما به همین خاطر به بیان گذرای این موضوع پرداختیم و باب اول کتاب را به معرفت و اصالت آن ویژه گردانیدیم. و در آن غیر از فصول و عناوین فرعی، پنجاه فصل درباره‌ی معرفت و مباحث متعلق به آن از زوایای گوناگون آوردیم، که در زیر، پاره‌ای از عناوین را برای خوانندگان یاد آوری می‌کنیم:

ضرورت گسترش آگاهی (فصل ۸)؛

روش دست‌یابی به آگاهی و دانش (فصل ۱۵)؛

روش درست شناخت (فصل ۱۶)؛

نمادهای متکامل معرفت (فصل ۱۹)؛

شناخت تجربی (فصل ۲۱)؛

پیوستگی آگاهی و عقیده (فصل ۲۲)؛

پیوستگی شناخت و عمل (فصل ۲۳)؛

شناخت جهان (فصل ۲۶)؛

شناخت هستی (فصل ۲۷)؛

شناخت خدا (فصل ۲۸)؛

شناخت مردم از راه آزمایش (فصل ۳۰)؛

شناخت دشمن، گونه‌ها، توانایی‌ها، نیرنگ‌های او و روش برخورد با

آن (فصل ۳۱)؛

شناخت بلاها و اثر آن در پیشرفت انسان (فصل ۳۲)؛

شناخت قوانین تاریخی (فصل ۳۴)؛

موانع شناخت (فصل ۴۱)؛

نقد و رشد شناخت از طریق آن (فصل ۴۵).

ضمیمه‌ی دوم:

خرد و جایگاه آن

بر هر پژوهشگری که چیز اندکی از اسلام را از دو منبع اصلی آن (قرآن و حدیث، کتاب و سنت) بداند، روشن است که جایگاه والایی را که این دین به عقل می‌دهد در دیگر ادیان و مکتب‌های اخلاقی - تربیتی و فلسفی نظیر آن وجود ندارد. در قرآن آیات



روشنی وجود دارد که مردم را بر بکارگیری عقل و بهره گیری از چشمه سار فطری وجوشان این نور الهی و موهبت رحمانی تشویق می کند، همچنین احادیث معتبر و فراوانی برای تبیین این جایگاه وارد شده است که از نظرشمار، مدلول و تعابیر آن ها، جایی برای کم توجهی نمی گذارد. به همین خاطر کتاب اصول کافی (دایرة المعارف حدیثی مورد استناد شیعیان و پیروان اهل بیت (ع)) با کتاب «عقل و جهل»، آغاز می شود و در آن احادیث بسیاری برای بیان اهمیت، عظمت و ضرورت بکارگیری عقل، ارزش الهی آن، جایگاه انسانی و ژرفای معرفتی و ثمره ی عظیم آن در زندگی دو جهانی انسان وارد شده است. این احادیث، خرد را حجت باطنی الهی می دانند که پذیرش حجت ظاهری بدون آن انجام نمی یابد.

و به همین خاطر در باب اول در بحث از جایگاه عقل و اهمیت کاربرد و بهره گیری از چشمه ی جوشان آن، به تفصیل از آن یاد کرده ایم، و در آنجا فصول زیر را آورده ایم:

خرد و کارایی آن (فصل ۳)؛

بسوی اندیشیدن (فصل ۴)؛

محدودیت حس و ضرورت شناخت عقلی (فصل ۱۲)؛

شناخت حجت .

حجت باطنی:

۱. خرد

۲. چگونگی بکارگیری عقل و بهره گیری از آن

۳. چهره ی حقیقی خرد و دستگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴. خرد و نیازمندی آن به حجت خدا و رجوع به او.

۵. خرد، هدایت و سنجش .

ضمیمه ی سوم:

مکتب اقتصادی اسلام

در قرآن کریم آیات سرنوشت سازی آمده که به لزوم برپایی عدالت معیشتی در بین مردم فرا می خواند... و هدف از ارسال پیامبران و فرستادن کتاب و میزان از سوی خداوند را در این می داند که مردم قسط را بپا دارند و جامعه بر پایه ی عدل اداره شود.

بنابر این بدیهی است که قسط و به پاداشتن آن در جامعه ها سهم مهمی در تعالیم

اسلامی دارد. و در اسلام تعالیم بسیاری وجود دارد که برای طراحی نظام اقتصادی عادلانه‌ای که بدان قسط به پاداشته شود و ستم در چهره‌های اقتصادی و شکل‌های عام معیشتی آن از بین برود، صلاحیت دارند، بویژه آن که اسلام در اهداف اجتماعی، انسانی و معیشتی خود، طراحی نظام عدالت خواه و جامعه‌ای مبتنی بر قسط را در نظر دارد.

جامعه‌ای که مبتنی بر قسط باشد، جامعه‌ای است که در آن فقر از بین می‌رود؛ و فقر مادی به زندگی هیچ یک از افراد جامعه راه نمی‌یابد. و اقامه‌ی عدل در بین مردم و به پاداری قسط به روش واقعی آن جز در این شکل امکان پذیر نیست. چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «اگر در بین مردم عدالت اجرا شود بی نیاز می‌گردند.»^{۲۳}

دینی که برای اقامه‌ی قسط در بین مردم آمده^{۲۴} و مردم را به آنچه که بشریت را حیات می‌بخشد فرا می‌خواند^{۲۵}، و تلاش می‌کند که مردم زندگی آراسته‌ای داشته باشند^{۲۶}، و در پی آن است که همه مردم از مسلمانان و غیر مسلمانان - چنان که در حدیث است - بی نیاز گردند، و زکات را در پی نماز به عنوان یکی از دو ستون دین می‌آورد^{۲۷}، و در آیات و احادیث آن، احکام و تعالیم روشنی درباره‌ی اموال، معیشت‌ها، حقوق مالی و زندگی مادی آورده است و آموزش می‌دهد، آیا ممکن است چنین دینی مکتب اقتصادی نداشته باشد؟ نه! ممکن نیست... برای کسی که اندکی از اسلام و تعالیم اصیل آن خبر داشته باشد این امر واضح است، چه رسد به آن که با پژوهش گسترده و پشتکار در تفقه و تتبع علمی جدی، اطلاعات گسترده‌ای از اسلام داشته باشد. البته در صورتی که برای شخص منکر در انکار مکتب اقتصادی اسلام جز جهل و نا آگاهی به موضوع، هدف و غرض دیگری در کار نباشد.

به همین خاطر و برای معرفی تعالیم دین در حوزه‌ی اقتصاد و معیشت و گسترش تعالیم سازنده و حیات بخش آن در بین مردم و دست یابی به آزادی جامعه‌ها و بویژه جامعه‌های اسلامی - جایی که مسلمانان معتقد به کتاب و سنت، قرآن و حدیث زندگی می‌کنند - از چنگال فقر و جهل و عقب ماندگی ناشی از آن و ستم خانمان سوز معیشتی، در کتاب الحیة آموزه‌های اقتصادی اسلام را - از قرآن و حدیث بطور مبسوط آوردیم - به انگیزه‌ی دست یابی به ضرورت مورد اشاره یعنی ارائه‌ی مکتب اقتصادی اسلام که تنها مبتنی بر کتاب و سنت (قرآن و حدیث) باشد. به این منظور، دو باب گسترده گشوده و آن دو را به عنوان مقدمه برای پژوهش‌های اقتصادی و زمینه سازی بحث و تحقیق برای پژوهشگران قرار دادیم. دو باب عبارتند از:

باب یازدهم: مقدمه ای برای پژوهش های اقتصادی، چهار چوب های کلی؛

باب دوازدهم: مقدمه ای برای پژوهش های اقتصادی، اصول کلی.

این دو باب، چهار بخش از بخش های کتاب (از جزء سوم تا ششم) را تشکیل می دهند و در هر باب پنجاه فصل آمده است و مجموع یکصد فصل و افزون بر هزار عنوان و موضوع است که در شکل امروزی و مناسب با نیازهای روز بانگش موضوعی و علمی، زوایای گوناگون زندگی انسان را روشن می کند، از این رو نویسندگان الحیة از خوانندگان بزرگوار، پژوهشگران مباحث اسلامی، فقهای اسلام، دانشجویان فقه اسلامی، محققان اقتصاد اسلامی، متخصصان، دستداران واقعی انسان و انسانیت، حق جویان و عدالت خواهان پایدار می خواهند که به عناوین و موضوعات فصل های چهار جلد یاد شده بنگرند، و آیات روشن و احادیث سازنده ی آن ها را (که در مقیاس انسانیت و در تأکید بر احیای عدالت و احقاق حقوق و تأمین معیشت انسان به صورت درست که موجب رشد و کمال مطلوب باشد - و در هیچ مکتب اقتصادی و سیستم معیشتی دیگر نظیری برای آن ها نیست -) مورد توجه قرار دهند. و آخرین سخن ما این است که، سپاس از آن خداوند پروردگار جهانیان است.

۱. وحی دانشی است که از صقع ربوبی بر قلب رسول امین فرود آمده است و نه احساس مرموز و یا تجربه های شخصی و یا افکار پیامبر، آن سان که دور ماندگان از فهم معارف الهی و یا علاقه مندان به اغراض و اهداف و سوسه انگیز می پندارند.
۲. موفق الدین مقدسی، کتاب التواریخ/ ۲۷۴ - ۲۷۵، تحقیق: عبدالقادر الأرنؤوط. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۴ هـ/ ۱۹۷۴ م.
۳. بنا بر تعبیر امام صادق (ع) در تعریف قرآن، الحیة، ۷۲/۲.
۴. واقعیت بس زبان بار انقطاع وحی از امت، در «خطبه ی فاطمیه»، به خوبی تبیین شده است.
۵. بسیاری از این احادیث با ذکر سند، در کتاب عظیم عقبات الانوار، و کتاب بی مانند الغدیر آمده است. اهل تحقیق مراجعه کنند.
۶. در برخی از احادیث آمده است: «لن یفترقا» (هرگز از هم جدا نمی شوند).
۷. ر. ک: عقبات الانوار، ج ۱، از جزء های حدیث ثقلین، اصفهان: مؤسسه نشر نفائس مخطوطات، ۱۳۸۰، و ترجمه ی عربی آن: «نفحات الازهار»، از: عالم فاضل، سید علی میلانی.
۸. ر. ک: همان/ ۶۶۵ - ۶۶۷. در آنجا کلمات محدثان و علمای بزرگ از برادران اهل سنت، درباره ی سند حدیث و اعتبار و صحت آن ملاحظه شود.
۹. نهج البلاغه، شرح محمد عبده، خطبه ی ۱۱۶ و ۱۱۹، از فیض الاسلام.
۱۰. کلینی، کافی، ۱/ ۱۹۲.

۱۱. همان.
۱۲. همان، ۲/۵۹۶-۶۳۴.
۱۳. همان، ج ۱، کتاب الحجة؛ الحیة، ۲/۶ ب، ۶، از فصل ۴۶ (العلماء بالقرآن و فصل ۴۷ صامت مع ناطق).
۱۴. همان، ۸/۳۲؛ کاشف الغطاء، مستدرک نهج البلاغه / ۳۱؛ الحیة، ۲/۴۹۳.
۱۵. در تنقلات معتبر آمده که مراد از اهل ذکر امامان معصوم (ع) هستند. عقل نیز بر این امر دلالت می‌کند چون ممکن نیست که منظور از اهل ذکر هر دانشوری باشد. چون دانشوران اختلاف نظر و نگرش دارند و قرآن کتابی است که در آن تردید و اختلافی وجود ندارد، بنابراین مرجع پرسش شوندگان از آن باید کسانی باشند که اختلاف نداشته باشند و اینان جز معصومان (ع) نیستند و به تعبیر دیگر «اهل ذکر» متخصصان قرآن هستند و برای شناخت درست از هر کتابی و به دست آوردن محتوای آن باید به متخصص مربوطه‌ی آن ارجاع داد.
۱۶. کافی، ۱/۱۸۰، کتاب الحجة، باب معرفة الامام و... .
۱۷. نهج البلاغه، شرح محمد عبده، خطبه‌ی ۱۷۱ و ۱۷۵، از فیض الاسلام.
۱۸. الحیة، ۲/۱۵۱.
۱۹. همان/۱۵۳.
۲۰. ر. ک: الحیة، ۲/۶۹-۱۹۸، باب ششم، ویژه‌ی قرآن، مستندات آنچه یاد کردیم با تعبیرهایی که اغلب آنها از خود آیات و احادیث بر گرفته شده با اضافه‌ی مطالب فراوانی که نیاوردیم، در آنجا وجود دارد.
۲۱. همان/۱۹۶، به نقل از کافی، ۲/۵۹۹.
۲۲. همان/۱۹۶-۱۹۸.
۲۳. کافی، ۳/۵۶۸؛ ر. ک: الحیة، ج ۶: باب ۱۲، فصل ۴۶-۴۷ و ۴۹.
۲۴. اشاره به آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید دارد.
۲۵. اشاره به آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی انفال دارد.
۲۶. اشاره به آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی نحل دارد.
۲۷. در اسلام دو نوع زکات قرار داده شده، ظاهر (رسمی) و باطن (غیر رسمی)، ر. ک: الحیة، ۶/۲۲۷-۲۸۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی